

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

علیرضا شیخی^۱، محمد سواری^۲

تأثیر نحله نقشبندیه بر تولید و تجارت منسوجات ابریشمی در دوره تیموری با تاکید بر شهر یزد

چکیده

نقشبندیه به جای خرقة پوشی و دوری از جمع، به کار و معیشت اهمیت داد و توانست با گسترش تجارت از طریق شاهراه ابریشم و نفوذ در طبقه حاکمیت، نبض تجارت ماورالنهر را در دست گیرد. هدف، بررسی وضعیت نساجی دوره تیموری خاصه شهر یزد و شیوه عملکرد خواجهگان نقشبندی در رسیدن به انحصار چرخه اقتصادی و انعکاس آن در دوره صفوی است. بنابراین وضعیت کشاورزی و تجارت ابریشم در شهر یزد دوره تیموری چگونه بوده است؟ و نقشبندیان چه تأثیری در رونق تجارت منسوجات دوره تیموری به خصوص یزد داشتند؟ رویکرد تحقیق، کیفی است. از نظر هدف، بنیادی بوده و ماهیتی تحلیلی- تاریخی دارد. شیوه جمع‌آوری اطلاعات اسنادی (کتابخانه‌ای) است. یافته‌ها نشان می‌دهد توسعه تجارت، رونق کسب و کار، جذب پیشه‌وران و کشاورزان، توسعه صنعت نساجی، ابریشم بافی و محصولات ابریشمی که از کالاهای استراتژیک بود در صدر فعالیت‌های اقتصادی نقشبندیان قرار گرفت. حضور نقشبندیان در این تجارت پرسود و انحصار چرخه اقتصادی، آنها را متوجه شهر یزد- خاستگاه ابریشم و پایگاه اصلی تولید مرغوب‌ترین منسوجات ابریشمی- کرد. اگرچه با پایان حکومت تیموری، ارتباطات نحله نقشبندیه به دلیل پیوندهای ناگسستگی با دولت؛ کم‌رنگ شد اما میراث فکری و جریان هنری آنها در دوره صفوی انعکاس یافت و نمود آن را می‌توان در آثار هنری دوره شاه عباس اول از جمله آثار غیاث‌الدین نقشبند، نقطه اوجی در هنر بافندگی یزد ملاحظه کرد.

واژگان کلیدی: دوره تیموری، نقشبندیه، منسوجات ابریشمی، یزد.

^۱ استادیار دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، شهر تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a.sheikhi@art.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد صنایع دستی، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، شهر تهران، ایران

مقدمه

قدرت‌گیری نحله نقشبندیه در دوره تیموری - شاخه‌ای از تصوف و عرفان منسوب به خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند که طریقت ایشان خلوت در انجمن، صحبت و خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت به و بنای طریقت ایشان خلوت در انجمن، صحبت و خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت به شرط نفی بودن در یکدیگر - گسترش سیطره مذهبی و تجاری آنها در شرق، تمام راه ابریشم تا چین و در غرب تا طرابوزن و بنادر عثمانی و ونیز را در نوردید. ثروت رهبران نقشبند سبب نفوذ در طبقه حاکم و گسترش بین مردم و محبوبیت نزد پیشه‌وران، کشاورزان و تجار مناطق تحت حاکمیت خاندان تیموری از جمله سمرقند، هرات و یزد شد. یزد که از قبل با اقبال حاکمان آل مظفر روبه‌رو بود، در دوره شاهرخ تیموری با حضور امیرچخماق، جان تازه‌ای گرفت. یزد اگرچه از لحاظ زراعی خودکفا نبود اما از پایگاه‌های اصلی تولید ابریشم و رشد صنعت نساجی در دوره تیموری شد. رهبران نقشبندیه با دعوت به کار و پیشه و بازرگانی؛ ایجاد رباط‌ها و لنگرها در مسیر تجار، هم موجبات تشویق به داد و ستد و هم محفلی برای تبلیغ آموزه‌های دینی خود مهیا کردند. کاشت درخت توت و ایجاد توتستان‌ها و تولید ابریشم، تقویت صنایع نساجی و پیشه‌های وابسته، تولید پارچه‌های مرغوب به عنوان محصولی ارزشمند، منجر به «انحصار چرخه اقتصادی ابریشم» به عنوان کالایی استراتژیک در دست رهبران نقشبندیه شد. این پیشه و صنعت کم‌کم با هنر دست کسانی انجام شد که به پیشه نقشبندی در کارگاه‌های شعربافی مشغول بودند. هدف، بررسی وضعیت نساجی دوره تیموری خاصه شهر یزد و شیوه عملکرد خواجهگان نقشبندی در رسیدن به انحصار چرخه اقتصادی و انعکاس آن در دوره صفوی است. پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این سوالات است: وضعیت کشاورزی و تجارت ابریشم در شهر یزد دوره تیموری چگونه بوده است؟ و نقشبندیان چه تاثیری در رونق تجارت منسوجات دوره تیموری به خصوص یزد داشته‌اند؟

موضوع مقاله حاضر کمتر توجه شده ولی از پژوهش‌های مرتبط می‌توان به این موارد اشاره داشت. فریدون اللهیاری، علی رسولی و مرتضی نورانی (۱۳۸۸) در مقاله «کارکردهای تجاری نقشبندی در دوره تیموری» می‌کوشد اصول و عقاید این طریقت و عوامل فکری زمینه‌ساز در فعالیت‌های اقتصادی پیروان آن را روشن کند. سید منصور امامی میبیدی، محمدکریم یوسف‌جمالی و سید علیرضا ابطحی (۱۳۹۲) در مقاله «انواع منسوجات یزد در عصر صفوی» به معرفی ۱۱۹ گونه پارچه‌هایی که در یزد بافته می‌شد؛ پرداخته است. مصطفی لعل شاطری و محمدعلی رجبی (۱۳۹۵) در مقاله «پارچه‌بافی در دوره تیمور» به پارچه‌های به کار رفته در تزیین چادر مراسم طوی پرداخته‌اند. صباپی مهر (۱۳۹۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی نقش غیاث‌الدین نقشبند بر تحولات پارچه‌بافی یزد» به تاثیر تحولات پارچه‌بافی توسط وی از حیث طرح، نقش و تحولات نساجی در دوره صفوی اشاره دارد. حمید حاجیان‌پور و مجتبی جوکار (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی اقتصاد شهری یزد در دوره تیموریان» به شرایط اقتصادی شهر یزد بر پایه تولید منسوجات اشاره دارد همچنین در (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی اهمیت و جایگاه شهر یزد در تجارت پارچه‌های ابریشم در دوره تیموریان» به پایه‌های اصلی اقتصاد شهری که بر شکل‌گیری، تولید و تجارت منسوجات بود پرداخته‌اند. در پژوهش‌های مذکور از اهمیت نقش منسوجات ابریشمی به عنوان کالایی استراتژیک در موازنه اقتصادی حاکمان قدرت و دین، سخنی به میان نیامده است. اگرچه در منابع از شهر یزد به عنوان پایگاه اصلی تولیدات ابریشمی یاد شده است اما به دلیل کمبود قطعات پارچه‌های دوره تیموری، به اهمیت فرهنگی

آن نپرداخته‌اند. نقطه عطف مقاله حاضر، بررسی رابطه دین و سیاست در حلقه اقتصاد و بررسی تولید منسوجات شهر یزد به عنوان پایگاه تولید و تجارت ابریشم است. مقاله با تطبیق روایات اسناد تاریخی و تحلیلی پژوهشگران از پارچه‌های یزد و آثار هنرمندان نقاش - هم دوره یا پارچه‌هایی در فواصل نزدیک پیش و پس از آن - به تأثیر پیوند خواجهگان نقشبندی و حاکمان تیموری بر کم و کیف منسوجات یزد دست یازیده است. رویکرد تحقیق، کیفی است. از نظر هدف، بنیادی بوده و ماهیت تحلیلی - تاریخی دارد. این نوشتار با بررسی وضعیت نساجی دوره تیموری و خاصه شهر یزد به شیوه عملکرد خواجهگان نقشبندی در رسیدن به انحصار چرخه اقتصادی پرداخته و به مؤلفه‌های تاثیرگذار نقشبندی بر تجارت و تولید منسوجات ابریشمی در شهر یزد و انعکاس آن در دوره صفوی می‌پردازد. شیوه جمع‌آوری اطلاعات اسنادی (کتابخانه‌ای) است.

موقعیت جغرافیایی و اقلیمی یزد

یزد پل ارتباطی بین خراسان، ماورالنهر و هرمز به عنوان بزرگ‌ترین مرکز تجاری آن دوران بود و بر سر شاهراه تجاری شمال شرقی - جنوبی قرار داشت. تحت تأثیر اقدامات تیمور، مسیر خلیج فارس به خراسان به یکی از مهم‌ترین مسیرها برای تجارت داخلی و خارجی تبدیل شد (الهیاری و همکاران، ۱۳۸۹: ۵-۲). این شهر به سمت جنوب از طریق بافق به کرمان و سپس به هرمز یا در مسیر دیگری از راه ابرقو به شیراز و از آنجا به هرمز می‌رسید. یزد در مسیر مستقیم و از طریق بیابان طبس و تایباد به قهستان و از آنجا به هرات راه می‌یافت (لسترنج، ۱۳۸۶: ۳۰۶ و ۳۰۵). مسیر دیگر از راه کاشان و ری به شاهراه تجاری ابریشم متصل می‌شد و از این طریق به خراسان و مازندران راه پیدا می‌کرد (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۱). مرکز اصلی خواجهگان نقشبندی در قرن نهم، ماورالنهر محل تلاقی محور خوارزم - خراسان و چین با رکود مواجه شد. در عوض خواجهگان نقشبندی بیشتر به سوی جنوب و مشرق که در دست حاکمان نقشبندی بود متمایل شدند، مسیری که از تیموریان هرات و سمرقند گرفته تا دوغلات‌های کاشغر و خان‌های جغتایی شرقی، خواجهگان نقشبندی را حرمت فراوان می‌نهادند.

یزد در تهیه مواد خام و کشاورزی، خودکفا نبود. قنات، آب مورد نیاز مردم یزد برای کشاورزی و شرب را تامین می‌کرد. آب تفت به بسیاری از باغات و مزارع شهری یزد می‌رسید و طی سامانه آبرسانی منظم در آبگیرها و چاه‌ها ذخیره و بسیاری از آسیاب‌ها را به کار می‌انداخت (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۷۲؛ کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۹۰). آنها با استفاده از ابزارها و روش‌هایی همچون بادگیرها، مصنعه‌ها و زیرزمین‌ها نوعی معماری ابداع کرده بودند که کاملاً با شرایط اقلیمی منطقه هماهنگ بود. بی‌شک این روش در پرورش کرم ابریشم نیز مورد استفاده شده است (لمبتون، ۱۳۸۲: ۶-۷۴). مؤلف کتاب علم فلاحت و زراعت، ابریشم یزد را «بهترین دیگر مواضع» می‌داند و بیان می‌دارد پرورش کرم ابریشم در ولایت یزد توسعه زیادی یافته بود. او بیشتر درختان توت را از نوع پیوندی دانسته و معتقد است در این شهر، درخت توت را نسبت به سایر ولایت بیشتر رسیدگی می‌کنند (بی‌نام، ۱۳۲۳: ۲۳). همچنین نزدیک هزار کوچه در اهرستان وجود داشته که آب در آن جاری و در دو طرف آنها درختان توت کشت می‌شده است (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۹۳) و «از آن ناحیت ابریشم خیزد، از آنچه درخت توت بسیار باشد و جامه‌های دیبا و مشطی و فرخ و مانند این نیکو کنند» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۸۹).

صنعت نساجی یزد

ابن بطوطه در قرن هشتم ه.ق/ چهاردهم میلادی از وسعت، آبادی و نظم ساختمان‌ها در یزد تمجید کرده و می‌نویسد «دارای بازارهای عجیب و جویبارهای فراوان و درختان سرسبز است. مردم آن اغلب بازرگان و شافعی مذهب هستند» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲/۲۵۷).

در این شهر پارچه‌های حریر با کیفیتی تولید و به سایر نقاط ارسال می‌گردیده است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۳۹). مارکوپولو سیاح ونیزی نیز به تولید پارچه‌های ابریشم یزدی در این شهر اشاره کرده است (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۶۰). در یزد درخت توت فراوان و ابریشم خوب حاصل می‌شود و به بیشتر سرزمین‌ها ارسال می‌گردد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۱۰). منابع آن دوران انواع منسوجات گوناگون یزدی را نام برده‌اند. رساله فلکیه به «اطلس یزدی رنگارنگ»، «تافته یزدی» و «والاد خام یزدی» اشارتی می‌کند (مازندرانی، ۱۹۲۵: ۱۴). نظام قاری در دیوان البسه از شهرت و آوازه فراوان پارچه یزدی سخن گفته و از «فوتته»^۱، «دستارچه»^۲ و «اطلس یزدی»^۳ به عنوان مهم‌ترین تولیدات یزد نام برده است (۱۳۵۹: ۱۱۲، ۸۶، ۱۴). اگر چه تعداد بسیار اندکی از پارچه‌های ابریشمی متعلق به عصر تیموریان در مراکز همچون موزه ایران باستان موجود است (Salam, 1992, 22; Komaroff, 2002, 169).

در این دوره صنایع نساجی به شکوفایی بی‌مانندی رسید. تیمور مراسم «طوی»^۴ (لعل شاطری، ۱۳۹۳: ۶۲) را با حضور هنرمندان برگزار می‌کرد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۹۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۸۸۴). ابن عربشاه نیز در توصیفی مفصل از بزم عروسی الغ بیگ، از تزیینات متعدد و متفاوت خیمه‌گاه و سراپرده‌های تیمور و تلاش پارچه‌بافان برای هر چه باشکوه‌تر کردن این بزم گزارش می‌دهد (۱۳۵۶: ۲۱۷). بنابراین یکی از گروه‌های ثابت در طوی‌ها را می‌توان بافندگان دانست. ضمن آنکه حضور پارچه‌بافان را می‌توان، نشان‌گر جایگاه ویژه ایشان در نزد تیمور قلمداد کرد. کلاویخو اشاره می‌کند که بر سرتاسر خیمه‌ها پارچه‌هایی رنگی با نقش و نگاره‌های گوناگون با نهایت سلیقه و مهارت به وسیله نخ‌های ابریشمی سیاه و سفید و زرد گلدوزی شده و در شاه‌نشین به صورت زربافت و سیم‌بافت تزیین گردیده است (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۲۳۳). یزدی ضمن اشاره به مراسم تزویج شاهزادگان تیموری در طوی کان‌گل به خیمه‌هایی می‌پردازد که سقرلاط^۵ بوده است (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/۱۲۵۷). با توجه به دیگر گزارشات مورخان از چگونگی آراستن خیمه‌های طوی تیمور، می‌توان دریافت که وجه مشترک تمام آنها «تزیین بیرون چادرها با سقرلاط هفت‌رنگ و درون با مخمل ملون بوده است» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۹/۵۱۱۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۵۲۷). بیشتر این تزیینات به امر او صورت می‌گرفت به نحوی که «آغایان و شاهزادگان سراپرده و بارگاه و خیمه و خرگاه به امر شهنشاه عالم پناه از سقرلاط برافراشته و با چرخه اطلس برافراشته بودند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۱۰۲۱). چنین بر می‌آید که تولید پارچه‌های مخمل که نمونه‌های آن از دوره صفوی در کاشان در دست است بسیار زودتر از دوره صفوی، در زمان تیموری تولید شده است.

جایگاه نقش‌بندان در دربار تیموری و اهمیت منسوجات ابریشمی

اوج رواج نقش‌بندی در دربار سلطان حسین بایقرا و محوریت احرار، جامی، نوایی و بهزاد شکل گرفت. بابر، میرعلیشیر را از جمله اشخاصی می‌داند که سلطان را به سنت برگرداند (بارتولد، ۱۳۶۰: ۳۱؛ بابرنامه، ۱۹۲۲: ۱/۱۶۴). به قول جامی، بایقرا به واسطه میرعلیشیر به رموز طریقت نقش‌بندی آشنا

شد (۸۸۱ه.ق). بارتولد به نقل از خواندمیر می‌گوید رابطه خانواده میرعلیشیر با عمرشیرخ از راه برادر رضاعی (کوکتاشی) بود (۱۳۶۰: ۲۲). در خراسان سلطان حسین بایقرا با نفوذ نقشبندی، امیرعلیشیر نوایی را به وزارت تعیین کرد. در این میان، آنچه از رهبران نقشبندی به تیموریان می‌رسید تأیید مشروعیت بود که تحت عنوان «مظاهر اقتدار و حکم حضرت حق سبحانه» (نیشابوری، ۱۳۸۰، ملفوظات: ۲۴۸) نثار آنها می‌شد. سال‌های بعد میرعلیشیر اعتبار بیشتری یافت و پایتخت را عوض سلطان اداره می‌کرد. حسین بایقرا در رساله خود و نیز خواندمیر در مکارم‌الاخلاق از جامی با عنوان شیخ‌الاسلام (فراهانی منفرد، ۱۳۸۱: ۴۴۴؛ خواندمیر، ۱۳۷۸: ۹۸) و در روضات‌الجنات با عنوان ملاذالاسلامی که همان شیخ‌الاسلامی یا مرشدالاسلامی است، یاد می‌کنند (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱/۲۵). همچنین در اغلب منابع و متون این عصر، جامی را با عنوان «مخدوم» یا «مخدومنا» خوانده‌اند که اشاره به جایگاه او به عنوان شیخ طریقت نقشبندی و نیز نقش خاص او در امور سیاسی دارد. به گونه‌ای که این واژه سیاسی (دیوانی) از همین دوره به تفکر عرفانی نقشبندیه راه یافت و بار معنایی‌ای معادل پیر و شیخ پیدا کرد (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۵۶). وی از یک سو به عنوان یکی از مهم‌ترین حامیان علم و فرهنگ، بهزاد را حمایت شده (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۶، ۳۹۲، ۴/۲۶۲ و ۱۳۷۲؛ دوغلات، ۱۳۸۳: ۳۱۸). از سویی دیگر بهزاد روابط بسیار دوستانه و نزدیکی با عبدالرحمن جامی داشت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۳۳۸) و احتمالاً در آن زمان به فرقه نقشبندیه پیوسته بود (پاکباز، ۱۳۹۲: ۸۲). پس از راهیابی بهزاد به کتابخانه همایونی، دیری نپایید که از سوی سلطان به مقام کلاتری کتابخانه منسوب شد (همان، آژند، ۱۳۸۷: ۳۰۷، ۲۱۶). در نیمه دوم قرن نهم، خواجه احرار - از رهبران نقشبندی - با استدلال نامشروع بودن تمغاً، حکومت تیموری را بر لغو آن تحت فشار قرار داد (نیشابوری، ۱۳۸۰: ۲۲۵). علت این قدرت، نفوذ معنوی، مالی و سیاسی او بود؛ تا اندازه‌ای که سلطان ابوسعید تیموری در مسائل و امور مهم با او مشورت می‌کرد و از نظرات و سفارشات او عدول نمی‌کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: دفتر دوم ۹۶۳). دیوانیان بیشتر نسبت به دخالت‌های خواجه در امور، معترض بودند. آنها به کنایه او را «حاکم واقعی» می‌خواندند (کاشفی، ۱۳۵۶: ۵۳۸/۲). خواندمیر در حبیب‌السیر می‌نویسد: «خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار از تمام مشایخ ترکستان و اکابر ماورالنهر به مزیده جاه و جلال و افزونی اتباع و اموال ممتاز و مستثنی بود... سلاطین زمان و خواقین نافذ فرمان از بدایت بلاد ترکستان تا نهایت امصار عراق و آذربایجان نسبت بدان جانب ارادت و اخلاص تمام داشتند و هر سخنی از وی می‌شنیدند خلاف رای صواب‌نمایش را محال می‌پنداشتند» (۱۳۸۰، ۴/۱۰۹). با ورود سلطان حسین بایقرا به سلک نقشبندان، انتصاب میرعلیشیر به عنوان وزیر و دیگر انتصابات در امور مذهبی و فرهنگی چون شیخ‌الاسلامی جامی و منصب کلاتری کتابخانه شاهی به نام بهزاد، همچون امور اقتصادی (سپردن بخش عمده تجارت به احراریون)؛ می‌توان رویکرد دربار تیموری را به نفع نقشبندیه تبیین کرد.

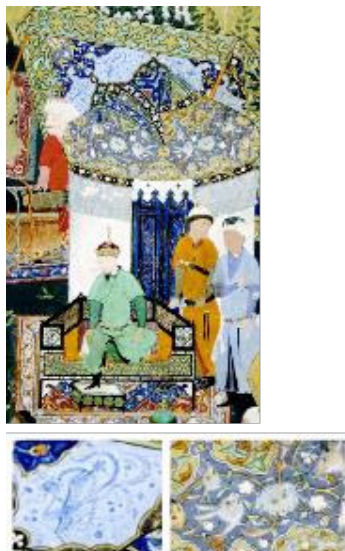
صوفیان نقشبندی بیشتر، از بازاریان و پیشه‌وران بودند. خود بهاء‌الدین محمد نقشبند و خاندانش، پیشه نقشبندی داشته‌اند. (شکاری نیری، ۱۳۸۵: ۴۲). منابع تأیید می‌کنند که دست‌کم سه تن از سلسله پنج نفری منتهی به خواجه بهاء‌الدین نقشبند، خود و بیشتر جانشینان و بخشی زیادی از پیروانشان از پیشه‌وران و تولیدکنندگان بودند (کاشفی، ۱۳۵۶: ۱، ۴۲، ۳۵/۶۲؛ بخاری، ۱۳۵۴: ۲۱ و جامی، ۱۳۷۲: ۳۸۵). در اهمیت نقش «خلعت» همین نکته بس که علاوه بر ابوسعید و سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمندش امیرعلیشیر، پادشاهانی چون ظهیرالدین بابر - نخستین پادشاه گورکانی - و سلطان محمد فاتح عثمانی نیز به وی ارادت داشتند و برای او تحفه‌ها می‌فرستادند. از جمله یک بار خواجه مصطفی رومی مبلغ سیزده هزار اشرفی و

لباس بسیار از مخمل و کمخا و زربفت و فرنگی برای احرار فرستاد و همراه هدایا تصویرگری نیز گسیل داشت که صورت احرار را نقاشی کرد (نیشابوری، ۱۳۸۰: ۵۹۶)، یا خواجه احرار در یک مورد ۱۰۰۰ جامه کرباس به عنوان فدیة آزادی اسرای تاشکندی به ازبکان مهاجم داد (نیشابوری، ۱۳۸۰: ۶۲۵). احتمالاً پیشه‌های مربوط به تولید منسوجات، بخش قابل توجهی از حرف شهری نقشبندیان را تشکیل می‌داده و خواجه احرار صاحب کارگاه‌های بافندگی بوده و در تجارت آن شرکت فعال داشته است. زیرا وی خود و مریدان پرشمارش را بافندگان خواجه عبدالخالق می‌خواند (کاشفی، ۱۳۵۶: ۳۰-۵۲۶/۲؛ احرار، ۱۳۸۰، ملفوظات، ۲۲۲). این تعبیر به خوبی اهمیت این طبقه را در اقتصاد تجاری ماورالنهر و خراسان و پایگاه گسترده نحله نقشبندیه را در میان پیشه‌وران شهری نشان می‌دهد. از اینجاست که می‌توان با توجه به اهمیت پارچه در تجارت آن دوران، به پیوند وثیق این بافندگان نقشبندی با حیات تجاری پی برد. تعدد نسبت‌های شغلی و اصطلاحات مربوط به این صنعت مانند نقشبندی یا تصویرگری روی پارچه، بافت پارچه، کرباس، دوخت کلاه نوری که امرا و حکما می‌پوشیدند، سوزنگری روی پارچه و لباس، بافت نوعی پارچه ظریف و مرغوب و تولید ابریشم در منابع طریقت نقشبندی، نشان‌دهنده این موضوع است (ن.ک. کاشفی، ۱۳۵۶: ۸۴، ۷۳، ۲۲۱/۱؛ نیشابوری، ۱۳۸۰، ملفوظات، ۱۵۶؛ بخاری، ۱۳۸۳: ۲۳۵ و ۱۱۲ و کاشفی، ۱۳۵۶: ۳-۴۰۲/۲). از بزرگان طریقت نقشبندیه در قرن نهم در تجارت خراسان، مولانا شمس‌الدین محمد روجی (متولد ۸۲۰) از اصحاب خواجه سعدالدین کاشغری (وفات ۸۶۰) بود. امیرعلیشیر نوایی در مرثیه‌ای او را «قدوه نقشبندیان» خوانده است (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۳-۲۱۲).

از اماکن مرتبط با نقشبندیه، لنگر است. لنگر نامی بود که خواجهگان نقشبندی بعد از مغول در عوض خانقاه به کار می‌بردند (مظاهری، ۱۳۷۲: ۱۰۳). این نقش دوگانه هم پیوند وثیق نقشبندیان با تجارت و هم سهم تیموریان در تسهیل این پیوند را نشان می‌دهد. از این لنگرها بود که تجار نقشبندی، هم کالا منتقل می‌کردند و هم طریقت خود را در میان مسافران دیگر در طول راه‌های تجارتنی آسیا می‌گستراند (الهیاری و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹). آنها مریدان خود را به خرید فروش تشویق می‌کردند و حتی سرمایه در اختیارشان می‌گذاشتند (کاشفی، ۱۳۵۶: ۱۴۱/۱). در نیمه دوم قرن نهم ه.ق/ شانزدهم میلادی این رابطه پررنگ‌تر شد. نامه‌های ارادتمندانہ ملک‌التجار دکن، خواجه محمود گاو (۸۰۸-۸۸۶ ه.ق/ ۱۴۰۶-۱۴۸۱ میلادی) به خواجه احرار (گاو، ۱۹۷۴: ۷-۲۳) نشان از اهمیت و گستردگی رابطه نقشبندیان با هند آن دوره دارد. گورکانیان هند از مهم‌ترین واردکنندگان منسوجات یزد بودند که تا اواخر دوره صفوی ادامه داشت. در میان هدایایی که شاه عباس، برای اکبرشاه گورکانی به هند فرستاد حدود ۳۰۰ قطعه پارچه زربفت بود که ۵۰ قطعه از آنها توسط غیاث نقشبند بافته شده بود (Blow, 2009: 223). مشارکت آنها به‌ویژه تجارت منسوجات، خاستگاه تجاری خاندان احرار، خاندان روجی و یاران سعدالدین کاشغری از جمله این شواهد است (کاشفی، ۱۳۵۶: ۲۲۶، ۲۲۱، ۳۵۱/۱، همان، ۷-۳۸۶/۲). احرار مریدان فراوان داشت فی‌المثل میرحسین بن معین‌الدین میبیدی، قاضی یزد بود که در منشآت از احرار استمرار روحانی کرده است (میبیدی، ۱۳۷۶: ۵۵).

ارتباط دو خواجه نقشبندی اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم ه.ق/ پانزدهم میلادی از تسلط اقتصادی و سیاسی در دربار تیموری خبر داده و رنگ و بوی مذهبی آن را در رابطه مالک و رعیتی آمیخته با مراد و مریدی و جذبه آیینی میان خواجهگان و روستاییان و پایگاه مهم این طریقت در میان کشاورزان آشکار می‌کند.

بررسی آثار دوره تیموری

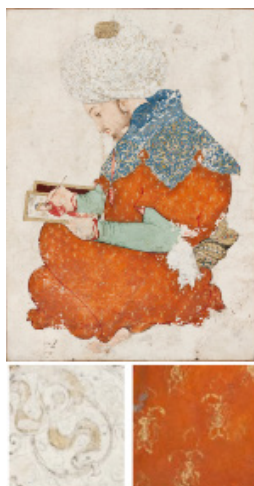


تصویر-۱)، ظفرنامه، تیمور بر اورنگ و حامیانش، کتابخانه دانشگاه هابکینز ماخذ: URL1

حال با توجه به اینکه آثاری از دوره تیموری در دست نیست بنابراین به تحلیل آثار نقاشی آن دوره پرداخته تا نسبت بین آثار نقاشی و روایات سیاحان روشن شود. در اینجا دو اثر از کمال الدین بهزاد آمده است. نخست تصویری از ظفرنامه شرف الدین علی یزدی (متعلق به ۹۳۵ ه.ق/۱۵۲۹م، محفوظ در کاخ گلستان) درباره زندگی نامه و نبردهای تیمور گورکانی است. (تصویر ۱) در میانه تصویر، تیمور بر اورنگی نشسته و فرشی‌هایی در زیر پای خود و ملازمانش با نقش اسلیمی و ختایی است. نقش خیمه‌گاه در طوی شباهت فراوان به توصیفات سیاحان از خیمه الغ بیگ در کان گل دارد. دیوار خیمه‌گاه طوی از پارچه سفیدی به نام «تجیر» است. لعل شاطری و رجبی معتقدند این تجیرها با تزیناتی خاص برای قرارگیری بر روی سقف چادرها نیز استفاده می‌شده است (۱۳۹۵، ۸۶). اما سقف خیمه‌گاه مزین به نقش واق‌واق است؛ متشکل از بندهایی از ختایی و گل به همراه سر حیوانات و پرندگان. در پشت چادر طوی سایه‌بانی است که حاشیه آن با نقش اسلیمی درشت و زمینه آن، سیمرخ است.



- از راست به چپ: تصویر ۲- سیمرخ یا فتنوس، سده هشتم، موزه دولتی برلین، (پوپ و اکرم، ۱۳۹۴: ۸۸۸)
 تصویر ۳- ساتن سفید، سده ششم یا هفتم ه.ق، مجموعه الینور ساکس، (پوپ و اکرم، ۱۳۹۴: ۲۳۶۶)
 تصویر ۴- نقش فانگ_هوانگ در پارچه مینیاتورها (پوپ و اکرم، ۱۳۹۴: ۲۳۸۳)
 تصویر ۵- فرشینه با نقش درخت واق واق، سده نهم، شرق ایران، موزه هنرهای تزینی پاریس (پوپ و اکرم، ۱۳۹۴: ۱۰۷۲)



تصویر ۶- خودنگاره، عمل بهزاد، مجموعه الصباح کویت. ماخذ URL2

تصاویر پارچه‌هایی باقیمانده از سده هشتم ه.ق/چهاردهم میلادی در موزه‌های مختلف می‌تواند با (تصویر ۱) قابل تطبیق باشد. در نقاشی مذکور، در سایه‌بان خیمه نقش چند سیم‌رغ وجود دارد که می‌توان آن را با (تصویر ۲) پارچه ساتن با تارهای طلا و نقره متعلق به سده هشتم ه.ق/چهاردهم میلادی محفوظ در موزه دولتی برلین و با (تصویر ۳) قطعه پارچه ساتن سفید با نقش طلایی متعلق به سده ششم یا هفتم محفوظ در مجموعه الینور ساکس قابل تطبیق دانست. اگرمن نیز متوجه اهمیت این نقشمایه شده و نقش فانگ_هوانگ (تصویر ۴) را متأثر از هنر چین، در نقوش پارچه‌های مینیاتور سده دهم هجری می‌داند (پوپ و اگرمن، ۱۳۹۴: ۲۳۸۳). فرشینه سده نهم هجری متعلق به شرق ایران محفوظ در موزه هنرهای تزئینی پاریس (تصویر ۵)، نقش واق‌واق یا درخت سخن‌گو را دارد و از نقش‌مایه‌های اسطوره‌ای پیش از اسلام نشأت گرفته است. در نقاشی مذکور (تصویر ۱) بر فراز خیمه طوی می‌توان این نقشمایه را مشاهده کرد که با پارچه (تصویر ۵) قابل تطبیق است. اما برای فهم درست از کیفیت نقوش پوشاک دوره تیموری باید به «خودنگاره بهزاد» اشاره کرد. (تصویر ۶)

تصویر ۷، قطعه پارچه ساتن قرمز رنگی متعلق به سده هشتم ه.ق/ چهاردهم میلادی از مزار خان بزرگ محفوظ در موزه کاستلو وکیو است که با نقش پارچه نگاره مطابقت دارد. اگرمن نیز با بررسی نقوش پارچه‌ها در مینیاتورها به اهمیت نقش نیلوفر (تصویر ۸) و ابرچینی (تصویر ۹) که در دستار نگاره مذکور نیز قابل ملاحظه است، اشاره دارد (پوپ و اگرمن، ۱۳۹۴: ۲۳۸۱).



از راست به چپ: تصویر ۷- ساتن قرمز ساتن با نقش نیلوفر، سده هشتم ه.ق، موزه کاستلو وکیو (پوپ و اگرمن، ۱۳۹۴: ۱۰۰۵)

تصویر ۸- نقش گل نیلوفر از پارچه‌ها در مینیاتور (پوپ و اگرمن، ۱۳۹۴: ۲۳۸۱)

تصویر ۹- نقش گل نیلوفر با ابر در مینیاتور (پوپ و اگرمن، ۱۳۹۴: ۲۳۸۱)

اهمیت یزد برای نقشبندیان

با توجه به اینکه در شهر یزد، تولید ابریشم و منسوجات به عنوان کالای استراتژیک در اعلاترین حد خود انجام می‌شد و از ابزارهای تعادل و توازن قدرت سران نقشبندیه در تعامل با خاندان تیموری بود، پس منطقی به نظر می‌رسد که بخش مهم و قابل توجهی از اقدامات نقشبندیان در حوزه صنعت و تجارت، به خصوص منسوجات ابریشمی معطوف به یزد گردد. همچنین قرارگرفتن شهر یزد در سر راه کاروانی به خلیج فارس، سران نقشبندیه را بر آن می‌داشت تا بخشی از موقوفات چون لنگر را که پیش‌تر در مسیر راه ابریشم از آن یاد شد؛ در یزد و مسیرهای منتهی به یزد احداث گردانند. خواجه شمس‌الدین محمد از مسیر تجاری شیراز، یزد و هرات جهت امور تجاری خود بهره می‌برد و کالاهایی را از هند به هرمز و سپس به سایر نواحی وارد می‌کرد. باربارو مقاصد اصلی پارچه‌های یزد را چنین برشمرده است «یزدیان با کار و کوشش خویش مقدار مهمی از این پارچه‌ها را به هند و ایران و جغتای و چین و ماچین و بخشی از ختا و بورس و ترکستان صادر می‌کنند» (باربارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۹۰). حاج صدرالدین ابیوردی با روم و عثمانی معاملات تجاری داشت؛ آنها در کاروانسرای مشهور به بی‌بی‌چه اطراق می‌کردند. علاوه بر آن، وی کاروانسرای مشهور به خان قلندر ساخته بود که در آن تاجران روم (عثمانی) اقامت داشتند و بیشتر معاملات شعرباقان آنجا صورت می‌گرفت (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). درباره قیمت پارچه‌ها آمده است که خواجه شمس‌الدین پنجاه طاقه پارچه از نوع اطلس و ابیاره در یزد خریداری کرده بود که قیمت این دو نوع پارچه یکسان و صد و پنجاه دینار به ازای هر طاقه بوده است (Hinz, 1950, 322, 332). پارچه‌های یزدی به ازای هر طاقه صد و شصت دینار در شیراز فروخته شد (Ibid, 333). از پشتیبانی‌های مالی در اسناد و صورت‌حساب مالی خواجه شمس‌الدین محمد و سفرش به هند که توسط والتر هینتس تجزیه و تحلیل شده است، چنین استنباط می‌شود که وی از خزانه یکی از ماموران حکومتی شیراز به نام صاحب‌سلطان شاه عبدالمومن و یک تاجر عمده به نام خواجه کمال‌الدین در شیراز، مقداری وام گرفته بود. وی در اوایل ۸۴۲ ه. ق/ ۱۴۳۹ میلادی با ده شتر امتعه از شیراز، خارج و با گذشتن از هرات و مرو به خوارزم رسیده و تا شهرهای اورگنج و سارای پیش رفته، بعد از داد و ستد در این مناطق از خراسان و یزد گذشته و در اوایل ۸۴۴ ه. ق/ ۱۴۴۱ میلادی یعنی بعد از ۷۲۵ روز به شیراز برگشته است. خرید و فروش منسوجات در کاروانسرای مربوطه ممکن است محل فروش منسوجات بوده باشد (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۸)

عوامل تاثیرگذار نقشبندان بر نساجی و منسوجات یزد دوره تیموری

۱- نقشبندیان توانستند از طریق فرمان‌های دیوانی بر ابریشم و منسوجات ابریشمی نظارت کنند و بخش عمده‌ای از ابریشم تولیدی را به انحصار درآورند. با توجه به نفوذ نقشبندیان، فرمان‌های صادره می‌توانست نقشی اساسی ایفا کند؛ مثلاً، فرمان «...مثال رفع تظلم از یهودان ابریشم‌کار بلده هرات و منع رسم یلتوره و یسون»^۷ که در منشالانشا از سلطان حسین بایقرا آمده است (نظامی، ۱۳۵۷: ۱۶۰-۱۶۳). در نظارت بر اصناف و پیشه‌ها، مهم‌ترین فعالیت در امر زراعی مربوط بر پرورش درختان توت و کرم ابریشم بود که توسعه زیادی یافته بود و بخشی از مواد خام مورد نیاز صنعت پارچه‌بافی پیشرفته یزد را تامین می‌کرد. کاتب یزدی از فردی به نام روح‌الله مولانا فرح به عنوان مقتدای صنف دباجان یاد می‌کند (۱۳۸۶: ۹۸) که علاوه بر مقتدای دباجان، صاحب تحویل ابریشم دیوانی نیز بوده است. این نشان می‌دهد روابط حکومت محلی و اصناف

برقرار و وظیفه جمع‌آوری مالی آن، توسط اصناف بوده است. اشرف این کار را حلقه اتصال اصناف و دولت می‌داند (اشرف، ۱۳۷۴: ۱۱).

۲- با توجه به اینکه یزد از لحاظ زراعی خودکفا نبود، تجار نقشبند می‌توانستند نیاز یزد در تامین ابریشم را بهبود بخشند. باربارو بیان می‌کند «مردم همه به نساجی و بافتن پارچه‌های گوناگون ابریشمی سرگرم هستند و ابریشم از استرآباد، ازی و از نواحی جغتای از راه دریای باکو وارد می‌کنند» (باربارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۹۰-۹۱). مناطقی که باربارو نام می‌برد خود از تولیدکنندگان مرغوب‌ترین انواع ابریشم خام بوده‌اند. در منابع پیشین به تولید ابریشم در استرآباد اشاره شده است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۲۲۶) و تجارت را از طریق لنگرها برای تجاری که قصد سفر به این شهر داشتند آسوده‌تر کرد. این نقش دوگانه هم پیوند وثیق نقشبندیان با تجارت و هم سهم تیموریان در تسهیل این پیوند را نشان می‌دهد. از این لنگرها بود که تجار نقشبندی هم کالا منتقل می‌کردند و هم طریقت خود را در میان مسافران دیگر و هم در طول راه‌های تجارتهی آسیا می‌گسترده و بخش اعظمی از تولید منسوجات ابریشمی را صادر می‌کردند.

۳- از دوره آل مظفر یزد، خاستگاه اصلی منسوجات ابریشمی بود. شرف‌الدین علی یزدی در ظفرنامه آورده است: «پس از سه سال محاصره قلعه سیستان و فتح آن سلطان محمد پسر ابوسعید طبری و بعضی خراسانیان که از بقیه سپاه مظفریان در یزد مانده بودند گماشته تموک را به قتل آوردند، جهت مهداعلی سرای ملک‌خانم چند خروار قماش در یزد خریده بودند و هنوز نقل نکرده، آن بی‌باکان نقود و اقمشه را تصرف نمودند و مجموع دوزندگان شهر را جمع آورده، قبای بسیار بدوزانیدند و هر بی‌سر و پای دست از جان‌شسته با ایشان همدستان شد، او را جامه بپوشانیدند و زر دادند» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۸۳۷). منسوجات ابریشمی نه تنها بخشی از کالای تجاری محسوب می‌شد بلکه به عنوان تحفه سیاسی با ارزش تحت عنوان «خلعت» نزد حاکمان و رجال سیاسی بود. پس طبیعی به نظر می‌رسید با توجه به کیفیت بالای منسوجات ابریشمی یزد؛ بخشی از این نیاز ذکر شده، توسط بافندگان یزد انجام پذیرد. چنانچه در منابع ذکر آمده یکی از شواهدی که بر کیفیت بالای پارچه‌های یزدی دلالت دارد اینکه در سال ۸۴۸ ه.ق / ۱۴۴۵ میلادی شیخ نورالدین مرشدی و شمس‌الدین محمد ابهری، از طرف شاهرخ به عنوان رسول به مصر و شام فرستاده شدند. آنها مامور پوشاندن جامه خانه کعبه بودند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۵۳). این جامه توسط مقتدای هنرمندان دیباجی، استاد عمادالدین روس به اهتمام تمام در یزد بافته شده بود (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). احتمالاً خواجه احرار نیز کارگاه‌های بافندگی داشته و در تجارت آن فعال بوده است؛ زیرا در یک مورد هزار جامه کرباس به عنوان فدیة آزادی اسرای تاشکندی به ازبکان مهاجم داد (نیشابوری، ۱۳۸۰: ۶۲۵).

۴- رونق پارچه‌های ابریشمی و تقاضای فراوان، صرفاً نمی‌توانست به خاطر ابریشم باشد و نیازمند طرح‌هایی قوی از طراحان چیره‌دست بود؛ اگرچه پارچه‌هایی از دوره تیموری برای بررسی باقی نمانده اما از آثار نقاشی به جای مانده می‌توان به کیفیت طرح و نقش آنها پی برد. همچنین رد پای آن را می‌توان در دوره صفوی- دوره اوج و طلایی عصر نساجی که میراث‌دار دوره تیموری بود- دنبال کرد. سبک هنری در این دوره، اقتباسی از هنر دوره مغول و تیموری در ایران بود. در قطعه پارچه‌ای با زمینه قرمز یا عنابی‌رنگ متعلق به اواخر سده نهم یا اوایل سده دهم ه.ق / شانزدهم میلادی، محفوظ در مجموعه کی‌یر، با نقش فرشته‌ای-روبرو نشسته بر اورنگ در میان ابرهای چینی، نقش نیلوفر و پرندگانی که متأثر از نقاشی چینی هستند- می‌تواند گواه وجود نگره‌های مذهبی نقشبندان در پارچه‌ها نیز باشد. (تصویر ۱۰) نقش فرشته، معراج، حاکمان و عالمان نشسته بر اورنگ از پرتکرارترین عناصر تصویری نقاشی دوره تیموری است. نقش ایزدان نشسته بر اورنگ در شرق

ایران قدمتی دیرینه دارد و خاستگاه اولیه آن در آثار مانویان مشهود است. بافت این نقش مایه در حاشیه یک فرش بافت کاشان متعلق به سده دهم ه.ق/ شانزدهم میلادی محفوظ در موزه صناعی وین (تصویر ۱۱) تکرار شده است. موضوع معراج و فرشتگان را نیز می‌توان در هفت اورنگ جامی ابراهیم میرزا محفوظ در موزه اسمیت‌سونیان (تصویر ۱۲) سده دهم ه.ق/ شانزدهم میلادی در مشهد رویت و از لحاظ موضوع، تطبیق داد. همچنین پرندگان پارچه و فرش مورد نظر با نقاشی مرغی بر ساقه شکوفه عمل استاد ختایی متعلق به قرن نهم قابل تطبیق است. (تصویر ۱۳)



از راست به چپ: تصویر ۱۰- مخمل با نقش فرشته بر اورنگ، سده دهم ه.ق، مجموعه کنتس دوبهاگ (در مجموعه کر) (پوپ و اکرم، ۱۳۹۴: ۱۰۱۸)

تصویر ۱۱- قالی ابریشمی با نخ گلاتون، سده دهم، موزه هنرهای صناعی وین، (پوپ و اکرم، ۱۳۹۴: ۱۱۹۱)

تصویر ۱۲- معراج در هفت اورنگ جامی، سده دهم، موزه اسمیت‌سونیان (ساکلی URL3)

تصویر ۱۳- عشاق، عمل استاد خطایی، سده نهم، (شهادی، ۱۳۹۹: ۶۴)

تأثیر نقشبندان در نساجی دوره صفوی

از اقدامات شاه اسماعیل در اوایل دوره صفوی، بردن بهزاد نقاش به تبریز بود (سیوری، ۱۳۶۳: ۱۲۴). وی در ۹۲۸ ه.ق/ ۱۵۲۲ میلادی ریاست کلانتری کتابخانه همایونی تبریز را به نام او موشح ساخت (آژند، ۱۳۸۷: ۸۱). وقتی بهزاد به دربار صفویه در تبریز رفت نه تنها مفاهیم و شیوه‌های تازه‌ای را در طراحی و اجرا پدید آورد، حتی شیوه صورتگری خاصی را باب کرد که به رغم تمام تغییرات، تا زمانی که در دوره شاه عباس پایتخت به اصفهان منتقل شد، همچنان پایدار ماند (پوپ و اکرم، ۱۳۹۴: ۲۳۹۷). یزد مرکز تولید پارچه‌های ساتن مصوری بود که به وسیله نقاشان مکتب تبریز طراحی می‌شدند (همان، ۲۴۰۷). رونق حیات شهری یزد در دوره صفوی به تجارت متکی بود و این شهر را «دختر تجارت» قلمداد کرده‌اند (باستیه و دزر، ۱۳۷۷: ۱۴۱). با این حال از آنجا که بخشی از نقوش یزد برگرفته از طراحان تبریز بود، ناپایداری اوضاع این شهر تا دوره شاه عباس و کمبود الیاف و قطع ناگهانی کارهای پیشین، نه تنها موجب انحطاط ساتن‌های مشهور تبریز شد که به طبع آن کارگاه‌های یزد نیز که مهم‌ترین خریدار نقوش تبریز بودند از طرح‌های جدید محروم گردیدند. این موضوع به همراه وابستگی بافندگان یزدی به حکومت مرکزی و ارایه نقوش مورد نظر از طریق کارگاه‌های سلطنتی، باعث رکود و تکرار طرح‌های قدیمی تا ۹۹۳ ه.ق/ ۱۵۲۷ میلادی شد (اکرم، ۱۳۶۳: ۴۴-۴۹). یزد نیز به سان دیگر مراکز نساجی ایران دچار افتی چشمگیر در طراحی پارچه گردید. انعکاس طرح و نقش‌ها و تأثیر دیدگاه نقشبندیان را حدود کمتر از یک سده بعد در آثار خواجه غیاث‌الدین نقشبند در شهر یزد می‌توان دید. صادقی کتابدار (۹۴۴ ه.ق/ ۱۵۳۸ میلادی) درباره غیاث نقشبند یا زرباف می‌نویسد: خواجه غیاث اهل شیراز بوده و هنرهای زیادی دارد. اولاً در فن نقشبندی و شعربافی می‌توان نادر دوران و فرید

زمانش خوانند... خواجه نقاش بدون مبالغه، ذوفنون بود و نقشبندی نیز می‌دانست. در کتب تواریخ و تراجم عهد تیموری و صفوی افراد صاحب پیشه نقشبندی قابل پیگیری هستند، از آن جمله همان غیاث‌الدین یزدی است که نصرآبادی درباره او می‌نویسد: «تا بافنده روزگار، در لیل والنهار به تار شعاع و پود شهاب در بافندگی است مثل آن نقشبند و بافندگی صورت نبسته بود» (صادقی بیگ، ۱۳۲۷: ۸-۱۸۷). آنچه از گفته صادقی بیگ بر می‌آید می‌تواند این فرض را با توجه به گرایشات صوفیانه خواجه و تبحر در پیشه نقشبندی بیشتر کند که خواجه غیاث‌الدین یا اجدادش چون مولانا کمال‌الدین از نسل بازماندگان یا جریان مرتبط با موقوفات و مستقلات احرار در شیراز باشند، چون بارها به روابط عالمان و بزرگانان نقشبندی و احراریه در شیراز اشاره شده است. اگر من از هشت قطعه پارچه با امضای غیاث یاد می‌کند که عبارت‌اند از دو قطعه مخمل، دو قطعه ساتن، یک قطعه با بافت مرکب و سه قطعه با بافت چندتایی که دو پارچه ساتن با امضای غیاث وجود دارد که هر دو پارچه دارای نقش لیلی سوار بر شتر است. یکی از ساتن‌ها دارای زمینه سیاه و ساتن دیگر دارای زمینه قرمز تیره و نقوش سیاه و الیاف طلایی است و دو پارچه دارای ویژگی‌های مکتب تبریز است. چنان که نقش جانوران، ساربان و مجنون به همان شیوه مکتب تبریز اجرا شده است (پوپ و اکرم، ۱۳۹۴: ۲۴۱۱). غیاث در واقع شیوه طراحان تبریز را که هنوز تحت تاثیر مکتب بهزاد بودند را در این دوره کامل کرده است که جلوه آن را در پارچه‌های ساتنی با نقش لیلی و مجنون، می‌توان ملاحظه کرد (همان، ۲۴۱۵). نقش لیلی و مجنون که مورد توجه بهزاد بود متأثر از هفت اورنگ جامی است که در مثنوی ششم به عنوان لیلی و مجنون شناخته و ابیاتی در وصف عبیدالله احرار گفته شده است.



از راست به چپ: تصویر ۱۴- لیلی و مجنون، عمل غیاث، موزه تاریخ و هنر بروکسل، (پوپ و اکرم، ۱۳۹۴: ۱۰۳۹)
 تصویر ۱۵- لیلی در کجاوه، عمل غیاث، مجموعه کلکیان (پوپ و اکرم، ۱۳۹۴: ۱۰۴۰)
 تصویر ۱۶- ورود عزیز و زلیخا به مصر، هفت اورنگ، سده دهم، موزه اسمیت سونیان (فریر) URL
 تصویر ۱۷- مجنون در بیابان، عمل اقامیرک، موزه بریتانیا، (پاکباز، ۱۳۹۲: ۱۰۶)

در بررسی آثار خواجه غیاث‌الدین نقشبند می‌توان رد پای نگرش‌های نقشبندیان و انعکاس آثار بهزاد و طراحی‌های هنرمندان تیموری را ملاحظه کرد. دو قطعه از پارچه‌هایی با کتیبه غیاث، متأثر از داستان‌های هفت اورنگ است. مضمون هفت اورنگ از اندیشه‌های صوفیه، علی‌الخصوص نحله نقشبندیه متأثر است. زبان جامی در این اثر چون دیگر ادیبان صوفی مسلک، سرشار از استعاره و نمادهای عارفانه است. با این فرض که انتقال و درک مفاهیم عرفانی، فلسفی و اخلاقی به مخاطب ساده نیست، حکایت‌ها در قالبی تمثیلی و از زبان شخصیت‌های انسانی و حیوانی روایت شده است. پارچه (تصویر ۱۴) ساتن مشکی با تارهای فلزی اثر غیاث با موضوع لیلی در کجاوه و مجنون است که در موزه بروکسل و ساتن قرمز رنگ (تصویر ۱۵) با موضوع مشابه در مجموعه کلکیان با نقاشی «ورود عزیز و زلیخا به مصر» (تصویر ۱۶) در گالری فریر قابل

تطبیق است. همچنین می‌توان جزئیات نقش مجنون و حیوانات از پارچه‌های فوق را با نقاشی «مجنون در بیابان» (تصویر ۱۷) محفوظ در موزه بریتانیا از آقامیرک تطبیق داد.

نتیجه‌گیری

عالمان و بزرگان طریقه نقشبندیه که طبقه پیشه و بازار بودند، برخلاف دیگر مشایخ صوفی، مریدان طریقت خود را به کار و تجارت ترغیب می‌کردند. آنها با پیوندهای عمیق مذهبی و نفوذ در بالاترین طبقه قدرت سیاسی با اعطای القاب دینی به حاکمان تیموری، کسب محبوبیت فراوان در طبقه حاکمه و جذب حداکثری طبقه تجار و پیشه‌وران، توانستند نبض جریان اقتصادی دوره تیموری را در دست گیرند. قدرت اقتصادی در کنار قدرت سیاسی موجبات گسترده شدن دامنه مذهبی طریقت آنها در مسیرهای تجاریشان گشت. پیوستن حاکمان مغول در مسیر راه ابریشم به سران نقشبندیه و تمهیداتی تجاری آنها، از جمله ساخت لنگرها در طول راه‌ها و در اختیار قرار دادن سرمایه برای تجارت به مریدان، به تبلیغ بیشتر نزد تجار که مخاطب اصلی بودند، انجامید. در دوره‌ای که ایران با کمبود نقره مواجه بود «منسوجات ابریشمی» کالای محبوب و استراتژیک در تجارت محسوب می‌شد و می‌توانست نقش مهمی را در تبادلات اقتصادی ایفا کند. یزد، خاستگاه اصلی تولید منسوجات ابریشمی در دوره پیش از تیمور و آل مظفر بود. شاهرخ تیموری نیز نظر خاصی به این شهر داشت. حضور طولانی امیرچخماق از سرداران شاهرخ و اقدامات وی برای رونق حیات شهری می‌تواند گواه این امر باشد. شهر یزد که هم‌کانون تجارت و هم از بهترین تولیدکنندگان ابریشم و منسوجات ابریشمی بود، نگاه طبقه حاکمه را به خود جلب کرد. اگر مستندات ذکر شده پذیرفته شود، حاکمان تیموری خود نیز در حلقه طریقه نقشبندیه بوده و یا متأثر بوده‌اند؛ همچنین این قابل پذیرش است که نقشبندیان به نوعی «انحصار چرخه اقتصادی» که بخش بزرگ آن تجارت منسوجات ابریشمی شهر یزد بود؛ رسیدند. می‌توان دریافت که اگر بخش عمده‌ای از تجارت این منسوجات از طریق تجار نقشبندیه بود، نیاز کارگاه‌های نساجی یزد به ابریشم (با توجه به خودکفانبودن در زراعت) و طرح‌های این کارگاه‌ها توسط تاجران نقشبندی تامین می‌گشت. اگرچه از دوره تیموری منسوجات قابل توجهی باقی نمانده تا بتوان تاثیرات مذهبی را در آن کنکاش کرد، اما با توجه به این که سنت انتقال طرح و نقش از نقاشان دربار به کارگاه‌های نساجی در دوره صفوی از تیموریان وام گرفته شده است، همچنین با تحلیل منسوجات در نگاره‌های نقاشان دوره تیموری؛ می‌توان نتیجه گرفت که بخش زیادی از طرح‌های کارگاه‌های نساجی یزد که توسط تاجران نقشبندیه تامین می‌شد، به قلم نگارگران سرشناس دربار هرات بود که نه تنها پیشه نقشبندی داشتند بلکه چون بهزاد یا در سلک جامی و نقشبندیان بوده یا چون مظفرعلی و آقامیرک از اندیشه آنها تاثیرپذیرفته بودند.

فهرست منابع

- ابن بطوطه، شمس‌الدین ابی‌عبدالله محمد بن عبدالله اللواتی الطنجی (۱۳۷۶)، سفرنامه ابن بطوطه. ترجمه محمد علی موحد. ج ۲. تهران: آگه.
- ابن بلخی (۱۳۷۴). فارسنامه. به اهتمام منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن عربشاه، احمد بن محمود (۱۳۵۶). زندگانی شگفت آور تیمور. ترجمه محمد علی نجاتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- آزند، یعقوب (۱۳۸۷). مکتب نگارگری هرات. تهران: فرهنگستان هنر.

- اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۹). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات. ج ۲. تصحیح سید محمد امام. تهران: دانشگاه تهران.
- اشرف، احمد (۱۳۵۳). «نظام صنفی و جامعه مدنی». ایران نامه. دوره اول. ش ۵۳-۵۴-۴۰.
- افشار، ایرج (۱۳۷۴). یادگارهای یزد. معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی. ج ۲. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اکرم، فیلیپس (۱۳۶۳). نساجی سنتی در ایران. ترجمه زرین دخت صابر شیخ. تهران: سازمان صنایع دستی.
- اللهیاری، فریدون، نورانی، مرتضی، رسولی، علی (۱۳۸۸). «طریقت و تجارت؛ کارکردهای تجاری نقشبندیه در دوره تیموری». فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران. شماره ۴. پیاپی ۸۱. ص ۱-۴۰.
- آنجوللو، باربارو، جوزفا، دالساندری، وینچنتو، زنو، کاترینو، کنتارینی، آمبروزیو (۱۳۸۱). سفرنامه ونیزیان در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بارتولد، اکادمیسین و. (۱۳۶۰). زندگی سیاسی میرعلیشیر نوایی. به اهتمام ایخان بیانی. کابل.
- بابر، ظهیر الدین محمد (۱۹۲۲). بابرنامه. ج ۱. ۲. به اهتمام خانم بیوریج. لندن.
- بخاری، صلاح بن مبارک (۱۳۸۳). انیس الطالبین و عده السالکین. تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی. به کوشش توفیق سبحانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- باسنتیه، ژان، برنارد دزر (۱۳۷۷). شهر. مترجم علی اشرفی. تهران: انتشارات دانشگاه هنر.
- بی نام (۱۳۲۳). کتاب اول علم فلاح و زراعت مجموعه علوم ایرانی در زراعت و فلاح و باغبانی و غیره. جمع آوری و تصحیح عبدالغفار معروف به نجم الدوله. طهران: چاپ سنگی.
- پارسای بخاری، خواجه محمد بن محمد (۱۳۵۴). رساله قدسیه؛ کلمات بهاء الدین نقشبندی، تصحیح احمد طاهری عراقی. تهران: طهوری.
- پاکباز، رویین (۱۳۹۲). نقاشی ایران از دیرباز تا امروز. تهران: زرین و سیمین.
- پوپ، آرتور آپهام، اکرم، فیلیپس (۱۳۹۴). سیری در هنر ایران، از دوران پیش از تاریخ تا امروز، مترجمان نجف دریابندری و دیگران. ویرایش زیر نظر سیروس پرهام. تهران: علمی و فرهنگی.
- پولو، مارکو (۱۳۶۳). سفرهای مارکو پولو، ترجمه رامین گلبنانگ. تهران: کوشش.
- امورکی، ای.س، پیندر، رویمر، ه.ر، شیمیل، آنه ماری، صفا، ذبیح الله، فراگنر، برت، فریر، رونالد، کندی، ای.س، گری، بازیل، ویلسن (۱۳۷۹). تاریخ ایران: دوره ی تیموریان. پژوهش دانشگاه کمبریج. ترجمه ی یعقوب آژند. تهران: جامی.
- جامی، نور الدین عبدالرحمن (۱۳۷۸). نامه ها و منشآت جامی. تصحیح عصام الدین اورون بایف و اسرار رحمانوف. تهران: میراث مکتوب.
- جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۸۴). تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح صادق سجادی. جلد ۲. تهران: میراث مکتوب.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۸۰). زبدة التواریخ، تصحیح سید کمال حاج سید جواد. ج ۲، ۳. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. زیر نظر محمود دبیر سیاقی. ج ۳، ۴. تهران: خیام.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۷۸). مکارم اخلاق امیر علیشیر نوایی. مقدمه تصحیح محمد اکبر عشیق. تهران: آینه میراث "وابسته به مرکز نشر میراث مکتوب".
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۷۲). مآثرالملوک به ضمیمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی تصحیح میرهاشم محدث. تهران: رسا.
- دوغلات، میرزا محمد حیدر (۱۳۸۳). تاریخ رشیدی. تصحیح عباسقلی غفاری فرد. تهران: میراث مکتوب.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق. (۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع البحرين. ج ۲. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران:

پژوهشگاه.

- سیوری، راجر (۱۳۶۶). ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: سحر.
- شکاری نیری، جواد (۱۳۸۵). «حرفه نقشبندی؛ فرقه نقشبندی». کتاب ماه هنر. ش ۹۳ و ۹۴. ص ۴۰-۴۶.
- شهدادی، جهانگیر (۱۳۹۹). گل و مرغ. دریچه ای بر زیباشناسی ایرانی. تهران: کتاب خورشید.
- صادقی بیک (۱۳۲۷). مجمع الخواص، ترجمه عبدالحسین خیامپور. تبریز: چاپ مترجم.
- فراهانی منفرد، فرهاد (۱۳۸۱). پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قاضی احمد قمی (۱۳۶۶). گلستان هنر. چاپ احمد سهیلی خوانساری. تهران: منوچهری.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه جهانگیر میرزا اجار. مصحح هاشم محمدی، تهران: امیرکبیر.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین (۱۳۸۶). تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاشفی، فخرالدین علی بن حسین واعظ (۱۳۵۶). رشحات عین الحیات، تصحیح علی اصغر معینیان. جلد ۱، ۲. تهران: بنیاد نیکوکاری نورانی.
- کلاویخو، رویی گونسالس (۱۳۳۷). سفرنامه، ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گاو، عمادالدین محمود (۱۹۴۸). ریاض الإنشاء. تصحیح شیخ چاند بن حسین. حیدرآباد دکن: مجلس مخطوطات فارسیه.
- لسترینج، گای (۱۳۸۶). جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- لعل شاطری، مصطفی ورجبی، محمد علی (۱۳۹۵). «پارچه‌بافی دوره تیمور (مطالعه موردی پارچه‌های به‌کارفته در تزیین چادر مراسم طوی)». مجله تاریخ و فرهنگ. دوره ۴۸. شماره پیاپی ۹۶. ص ۷۳-۹۶.
- لعل شاطری، مصطفی (۱۳۹۳). «موسیقی عصر تیموری. با تکیه بر نگاره‌ها و روایات تاریخی». پژوهش های علوم تاریخی. شماره ۱۰. ۷۸-۵۹.
- لعل شاطری، مصطفی (۱۳۹۵) «هنر خراسان در دوره سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۵ ق)» مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان شماره ۳۹ ۱۲۰-۹۱.
- مازندرانی، عبدالله بن محمد بن کیا (۱۹۲۵). رساله فلکیه، به تصحیح والتر هینتس، و یسپادن: هییت مستشرقین در فرهنگستان ماینس.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۷). جامی. تهران: طرح نو.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵). جامع مفیدی. به کوشش ایرج افشار. ج ۱، ۳. تهران: انتشارات اساطیر.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۸۱). نزه القلوب. قزوین: حدیث امروز.
- مظاهری، علی (۱۳۷۲). جاده ی ابریشم. جلد اول، ترجمه ی ملک ناصر نوبان. تهران: (پژوهشگاه).
- میبیدی، حسین بن معین الدین (۱۳۷۶). منشات میبیدی. نقطه. چاپ اول. تهران: میراث مکتوب.
- میرخواند، محمد (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفاء. تصحیح جمشید کیانفر. ج ۹. تهران: اساطیر.
- نطنزی، معین الدین (۱۳۸۳). منتخب التواریخ، تصحیح ژان اوبن. تهران: اساطیر.
- نظام قاری، مولانا محمود (۱۳۵۹). دیوان البسه، به اهتمام محمد مشیری. تهران: شرکت مترجمان و مولفان ایران.
- نظامی، نظام الدین عبدالواسع (۱۳۵۷). منشأ الانشاء، به کوشش رکن الدین همایونفرخ. ج ۱. تهران: دانشگاه ملی ایران.
- نیشابوری، میر عبدالعادل (۱۳۸۰). احوال و سخنان خواجه عبید الله احرار، تصحیح عارف نوشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- واصفی، زین الدین محمد (۱۹۶۱ م). بدایع الوقایع. ج ۲. با مقدمه الکساندر بالدیروف. مسکو: بی نا.
- یزدی، شرف الدین علی (۱۳۸۷). ظفرنامه. تصحیح سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی. ج ۱، ۲. تهران: کتابخانه. موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- Blow, D. (2009). *Shah Abbas*, I.B. Tauris & Co. Ltd., London
- Hinz, W. (1950), "Ein Orientalisches Handelsunternehmen im 15. Jahrhundert", Die Welt Des Orients vol. 1, no. 4, pp. 313-340
- Komaroff, L. (2002), *The Legac of Gengghia Khan. Courtly Art and Courtly At and Culture in Western Asia*, 1265- 1353, The Metropolitan Museum of Art, New York.
- Salam, H. (1922), "Masterpieces of Persian textiles from the Montreal Museum of Fne Arts collection", Iranian Studies, Vol 25, 19-29
- URL1: https://brill.com/view/book/edcoll/9789047429333/Bej.9789004175891.i-386_010.xml
- Url2: https://artsandculture.google.com/asset/painting-unknown/_wGkOiyV0ojtRA
- URL3: http://www.asia.si.edu/collections/edan/object.php?q=fsg_F1946.12.100&bcrumb=true
- URL4: http://www.asia.si.edu/collections/edan/object.php?q=fsg_F1946.12.100&bcrumb=true

Received: 2021/04/11

Accepted: 2021/09/23

The Effect of Naqshbandiyya School on the Production and Trade of Silk Textiles in the Timurid Period with Emphasis on the City of Yazd

Alireza Sheikhi, Assistant Professor, Faculty of Applied Arts, University of Art, Tehran, Iran.

Muhammad Savari, student of MA in Handicrafts, Faculty of Applied Arts, University of Art, Tehran, Iran.

Abstract

Instead of wearing a cloak and staying away from the crowd, Naqshbandiyya paid attention to work and livelihood and was able to capture the pulse of the trans–euphrates trade by expanding trade through the Silk Road highway and infiltrating the ruling class. The purpose of examining the textile situation of the Timurid period, Especially the city of Yazd and the practice of Naqshbandi Khajagans in achieving the monopoly of the economic cycle and Its reflection in the Safavid period. So what was the situation of agriculture and silk trade in the city of Yazd during the Timurid period? and What effect did the Naqshbandis have on the prosperity of the Timurid Textile trade, especially in Yazd? The qualitative research approach, in terms of purpose, Is applied and has an analytical–historical nature. The method of collecting documentary information is (library). Findings show that trade development, business prosperity, attracting craftsmen and farmers, development of textile industry, silk weaving and silk products which were strategic goods were at the forefront of Naqshbandian economic activities. The presence of Naqshbandians in this lucrative trade and the monopoly of the economic cycle made them aware of the city of Yazd – The origin of silk and the main base for the production of the finest silk textiles. However, with the demise of the Timurid dynasty, The Naqshbandiyya dynasty faded due to inseparable ties with the government; But their intellectual heritage and artistic current was reflected in the Safavid period and its manifestation can be seen in the works of art of Shah Abbas I, including the works of Ghiasuddin Naghshband – the culmination of weaving in Yazd.

Keywords: Timurid period, Naqshbandiyya, Silk textiles, Yazd.